

هویت هرمس مؤسس جاودان خرد رضا امیری*

چکیده:

آیا حکمت و فرهنگ با تالس و فلسفه یونان آغاز شد یا منشاء کهن‌تری در شرق داشته است؟ نظر غالب بر این است که تمدن و فلسفه از یونان و با تالس آغاز شده است، اما ما با نظر شیخ اشراق موافقیم که خاستگاه حکمت را نبوت و هرمس می‌داند. هرمس در یونان، تات در مصر، آخنوخ در کتاب مقدس، هوشنگ در متون ایرانی و ادريس نبی در متون اسلامی بر هم منطبق و حکایت از شخصی با هویت مشابه دارند.

هرمس از نوادگان شیث فرزند حضرت آدم است و پس از آن دو، اولین فردی است که به نبوت رسیده است. او بنیان‌گذار بسیاری از علوم مانند خط، طبابت، کیمیا، نجوم، حکومت و حکمت است. از این لحاظ در یونان وی را Trismegitos و در منابع اسلامی المثلث بالحکمة نامیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هرمس، تات، آخنوخ، هوشنگ، ادريس.

*پژوهشگر دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم.

E-mail: ramiri@mofidu.ac.ir

مقدمه

دانشمندان یونان باستان، به اقوام غیر یونانی، بربر می‌گفتند و آنها را از تمدن و فرهنگ دور می‌پنداشتند. این رویه امروز نیز ادامه دارد و خاورشناسی مانند ارنست رنان، تاریخ قدیم شرق را افسانه‌ای می‌داند که در آنجا انسانیت مفقود است (بدیع، 1382، ج 1، 20). غرب برای اینکه خود را در انسانیت، فرهنگ و دانش برتر جلوه دهد، می‌بایست پیشینه خود را از هر حیث، اصیل‌تر و مرفقی‌تر از ملل دیگر نشان دهد. به این لحاظ سرزمین یونان را آغاز فرهنگ بشری می‌شمارد و تمدن شرق را ابتدایی و فاقد پویایی می‌داند. «فرهنگ به معنایی که ما آگاهانه از آن می‌فهمیم نخستین بار با یونانیان آغاز می‌شود» (یگر، 1376، ج 1، 19). یونانیان حاصل خلاقیت روانی خود را به صورت «پاییدیا»¹ یا «فرهنگ»² به اقوام دیگر دوره باستان منتقل کردند. بیشتر دانشمندان غربی به تثبیت ادعای خود اکتفا نکرده‌اند و تعصب آنها تا بداجا رسیده است که به تخریب ملل دیگر روی آورده‌اند.

ما منکر اهمیت دوره یونان باستان نیستیم اما منحصر کردن تمدن در آن را نمی‌پذیریم. به معنای واقعی نمی‌توان سخن از فرهنگ چینی، هندی، یهودی و مصری به میان آورد. هیچ کدام از این اقوام نه در زبان خود کلمه‌ای دارند که معنایش با «فرهنگ» منطبق باشد و نه مفهومی آگاهانه از فرهنگ دارند (همان، 22). کاپلستون معتقد است علم و فلسفه یونان در منطقه‌ای پیشرفت کرد که با شرق در ارتباط بود، اما تفکر شرقی را چنان ساده و خام می‌پنداشت که نه ریاضیات یونانی می‌توانسته از مصر گرفته شده باشد و نه علم نجوم آنان از بابل. او نیز همانند برنت، پژوهش در انتقال تفکر شرق به یونان را اتلاف وقت می‌داند و نتیجه می‌گیرد که باید یونانیان را نخستین متفکران و دانشمندان

بلامنازع و بی‌رقیب اروپا دانست (کاپلستون، **1368**، ج 1، **23**). با کشف و رمزگشایی آثار باستانی و هزاران لوح گلی، قدر و منزلت علم و فلسفه شرق نمایان شد. هر چند کاستن از اصالت محض اندیشه یونانی، برای برخی فیلسوفان معاصر مشکل بود؛ اما اصیل دانستن یونانیان نیز به همان اندازه مشکل شد (گاتری، **1375**، ج 1، **78**). تالس در پیش‌بینی کسوف، که او را بدان سبب محترم می‌دارند، باید از دانش بابلی استفاده کرده باشد. تمدن بابلی از قدیم‌ترین تمدن‌های بشری است و به سبب فنون اهلی کردن حیوانات، کشاورزی، شعر، ریسندهی و ذوب فلزات، دارای اعتبار است. یونانیان به تأثیرپذیری از ریاضیات مصری و بابلی اقرار کرده‌اند. هرودت معتقد است که هندسه در مصر ابداع شد و سپس از مصر به یونان رفت.³ از اسناد خط میخی که تا به امروز خوانده شده است، برمی‌آید که اگر مصریان در هندسه سرآمد بودند، بابلیان در حساب نیز سرآمد بودند.⁴ بابلیان در ستاره‌شناسی، از فنون حساب برای پیش‌بینی پدیده‌های آسمانی، با دقت چشم‌گیر استفاده می‌کردند. این فنون تا سال **1500** پ.م توسعه بسیار یافته بودند. در مورد شاخه‌های دیگر دانش، اسناد پاپیروس مربوط به **2000** پ.م که از مصر به دست آمده است، نشان می‌دهد که در مصر پیشرفت‌های شایان توجهی در زمینه فنون مربوط به پزشکی وجود داشته است (همان، **80**). اگر تالس از آب به عنوان اصل اولیه جهان سخن می‌گوید، هرمس از مفهومی متافیزیکی و مجرد به نام خدا، به عنوان خالق، یاد می‌کند. امروزه گرایش به نوشتن تاریخ فلسفه که به قول کرنفورد «گویا تالس ناگهان از آسمان نازل شد و به محض برخورد با زمین گفت: همه چیز از آب ساخته شده است» به پایان رسیده است (همان، **93**). انسان از آغاز وجودش

دارای احساس، ادراک و عقل بوده و این سزاوار بشریت نیست که انسانیت و فرهنگ را از یونان آغاز کنیم، پس بهتر است همراه با هایدگر و گادامر این پرسش را مطرح کنیم که در کدام لحظه چیزی خاطر انسان را به خود مشغول کرد؟ نخستین انسانی که سر برداشت و از خود سؤالی کرد چه کسی بود؟ آدم ابوالبشر یا تالس؟ (گادامر، 1382، 8). شناخت هرمس نه تنها به روشن شدن تاریخ اندیشه کمک می‌کند، بلکه ما را در فهم بهتر متون فلسفی، عرفانی، دینی و ادبی که از هرمس و تفکر هرمسی سخن گفته‌اند، یاری می‌رساند.

هرمس

هرمس⁵ در باور یونانیان یکی از اساطیر مهم است که پدرش زئوس (Zeus) و مادرش مایا (Maia) است. نام هرمس در بیشتر ادیان، ملل، اندیشه‌های فلسفی و حتی برخی شاخه‌های علمی مثل کیمیا و نجوم با عنوان‌های زیر آمده است:

مرکور، طرسین، طرمیس، اورین، آخنوخ، ایلیا، تات، بوذاسف، ازیرس، عطارد، الیاس، ابنجهد، هوشنگ، اورمزد و ادریس.

هرمس که با تات یکی دانسته شده⁶ گاهی تحت عنوان aa aa ur یا paa paa paa خوانده شده است. در مصر باستان این لقب به معنی megistos kai megistos theos, megas Hermes بوده که برگردان لاتین آن عبارت است از greatest and greatest god, great Hermes و به طور خلاصه Hermes Trismegistos (thrice greatest Hermes)⁷ اما به معنای هرمس سه بار بزرگ گفته‌اند. اما فستوژیر گفته است که این لقب مربوط به هرمس دوم، فرزند آغاثادیمون است که تعالیم هرمس نخست را استنساخ و در مکانی مقدس در مصر نگهداری نمود. (Mahe, 1987, 287) این تعالیم توسط هرمس اول، قبل از طوفان نوح، بر روی الواحی حک شده بود و در قرن سوم قبل از میلاد توسط فیلادلفوس پتولی دوم⁸ کشف شد و در در دسترس یونانیان قرار گرفت. آیسس⁹ در

سخن با فرزندش هروس¹⁰ از نوعی وحی و مکاشفه که به هرمس رسیده است گفتگو می‌کند (Ibid, 288). اولین اشاره به هرمس به عنوان مؤسس مکتب هرمسی پیش از سال 250 ق.م در نامه مانثو (Manetho) به بطلمیوس دوم است که در آن از هرمس به عنوان پسر آگاثادیمون یاد شده است (نصر، 1382، ج1، 147). پول اوروسیوس (متوفی قرن 4 میلادی) از هرمس با نام آخنوخ یاد کرده است.¹¹ او می‌نویسد که «آدم و همسرش در بهشت جای داشتند تا آنکه با خوردن میوه درخت ممنوعه مرتکب گناه شده و از بهشت زانده شدند. آنها تا زمانی که شیث متولد شد به تنهایی زندگی می‌کردند» (اوروسیوس، 1982، 82). نسل آخنوخ که با املاء خانوخ ذکر شده به این قرار است: شیث بن آدم، آنوش بن شیث، قینان بن آنوش، مهلاه ایل بن قینان، یارد بن مهلاه ایل و خانوخ بن یارد که به امر خدا به آسمان رفت (همان، 83 به بعد).

کتاب نهاییه الأرب فی اخبار الفرس و العرب¹² اولین اثری است که در عالم اسلام از هرمس نام می‌برد. «او آخنوخ فرزند مهلائیل فرزند قینان است و از آنجا که کتاب‌های آدم و شیث را فراوان می‌خواند به ادريس لقب گرفت»¹³ (نامعلوم، 1375، 9). هشام کلبی (متوفی 204ق) که تاریخ عبادت و بت‌پرستی را در کتاب خود ذکر کرده است، بت‌پرستی را در عصر ادريس، برای مردم آن روزگار، یک رسم بزرگ دانسته، می‌گوید: «این بود که خدای، ادريس (ع) را به پیامبری برانگیخت و او آخنوخ پسر یارد پسر مهلائیل است.»¹⁵ ادريس مردم را به یکتاپرستی خواند، نپذیرفتند و او را تکذیب کردند، پس خدای او را به پایگاهی بلند در عالم بالا نزد خود فراخواند»¹⁶ (کلبی، 1348، 67).

ابن قتیبه (متوفی 276ق) نوشته است: شیث زیباترین و فاضل‌ترین فرزندان آدم بود که از او آنوش، قینان، مهلائیل، یارد و آخنوخ

متولد شدند. اَخْنُوخ همان ادریس علیه السّلام است.¹⁷ او را به این دلیل ادریس نامیده اند که کتاب و سنت خدا را بسیار تدریس می‌کرد. خداوند بر او سی صحیفه نازل فرمود و اولین کسی بود که با قلم، خط نوشت و خیاطی کرد (ابن قتیبه، 1373، 20 و طبری، 1352، ج اول، 113). «مادرش برکیا دختر الدرمسایلا بن محویل بن اَخْنُوخ بن قین بن آدم بوده است» (مقدسی، 1374، 419). از ابن عباس نقل شده که پنج تن از رسولان الهی، عبرانی بودند؛ یعنی آدم، شیث، ادریس، نوح و ابراهیم (همان، 56). ادریس پس از هشتصد و شصت و پنج سال عمر، به آسمان برده شد (همان، 21).

این روایت از هرمس با روایت یونانی مذکور در بیان نسب او و اینکه او فرزند شیث است و نزد خداوند دارای مقام بلندی بوده، هماهنگی دارد. در تاریخ طبری نیز عبارات ابن قتیبه تکرار شده و نیز روایتی از ابوذر غفاری نقل شده که: «پیغمبر صلی الله علیه به من گفت: ای ابوذر چهار کس از پیغمبران، سریانی بودند، آدم، شیث، نوح و خنوخ» (طبری، 1352، ج اول، 114).

کتاب تاریخ یعقوبی از ادریس به عنوان هرمس نام می‌برد. «طایفه‌ای بر دین صابئان¹⁹ بودند. اینها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرانی اعتراف داشتند مانند: اورانی، عابیدیون و هرمس؛ و اوست «مثلث بنعمت». گفته اند هرمس همان ادریس پیامبر است» (ابی یعقوب، 2536، ج 1، 180). مسعودی (متوفی، 346ق) در کتاب اخبار الزمان، اطلاعات بیشتری از هرمس به ما می‌دهد. گویا منابع متفاوت و قدیمی‌تری نزد او بوده که توانسته به جزئیات بیشتری بپردازد: «خنوخ همان ادریس پیامبر بوده است و خداوند او را نبوت داد... او نخستین فرزندی آدم است که کتابت کرده است. گفته اند آن‌گاه که ادریس زاده شد جریان پرستش بتان در میان فرزندان قابیل به ضعف و سستی گرایید. پادشاه آنان در آن روز محویل بود» (مسعودی، 1370، 72). در

ادامه آورده است که پدرش صُحْف را به او یاد داد و او بر آموختن آن صحیفه‌ها و نیز روزه و نماز، سخت آزمند بود، تا اینکه خداوند او را در سن چهل سالگی به پیامبری برگزید و راییل پادشاه نزد او آمد و دانش فلک و ستارگان و سعد و نحس و بروج و صورت‌های «درج» را به او آموخت (همان، 73).

اما مقدسی²⁰ (متوفی قرن 4ق) معتقد است که خداوند نجوم و پزشکی را به او وحی کرد (مقدسی، 1374، 419). این که خاستگاه علوم، وحی است؛ نزد صاحب‌نظران طرفدارانی دارد از جمله اخوان الصفا: «و نزدیک بعضی از حکمای الهی علم‌ها و لغت‌ها به وحی فرود آمده است از آسمان‌ها، چنانکه متفق‌اند که علم طب به اسقلیبوس و علم نجوم به ادریس» (اخوان الصفا، 1375، 243). هرمس نخستین کسی بود که به دانش فلک پرداخت و صاحب دانش پزشکی و ستاره‌شناسی شد و بر علم زیج به گونه‌ای متفاوت از معیارهای هندی واقف گردید و از پروردگارش درخواست کرد تا صورت‌های فلکی را به او بنمایاند. او را هرمس نامیده‌اند²¹ و خط را به فرزندش صابی پیاموخت، از آن پس هر که خط می‌نوشت صابی نامیده می‌شد (مسعودی، 1370، 109، و صاعد اندلسی 1376، 196).

همچنین مسعودی در اثر دیگرش به نام مروج الذهب نوشته است: «أخنوخ همان ادریس نبی است که صابئه گمان برده‌اند وی هرمس است و معنای هرمس عطارد می‌باشد»²² (مسعودی، 1404، 39). به نقل ابن ندیم (متوفی 380ق) هرمس در میان دانشمندان عصر خود از همه خردمندتر و باهوش‌تر بود. او بر مردم مصر حکومت کرد و به آبادانی و عمران آنجا پرداخت. بیشتر اوقاتش را در بابل²³ می‌گذرانید (ابن ندیم، 135، 300). «درباره او اختلاف است. گروهی او را یکی از هفت دربانی گفته‌اند که عهده‌دار نگهبانی خانه‌های هفتگانه بودند، خانه عطارد مخصوص به او بوده و به نامش

نامیده اند، زیرا عطارد، به زبان کلدانی، هرمس است. برخی گویند او به دلایلی به مصر رفت و صاحب فرزندانی شد از جمله: تات، صا، اشمن، اثریب و قفط. وقتی وفات یافت در ساختمانی که نزد مصریان، معروف به ابوهرمس بود و عامه مردم آن را هرمان می‌نامند دفن شد» (همان، 417). بیشتر منابع درباره محل دفن هرمس چیزی ننوخته‌اند و شاید منظور ابن ندیم از «ابوهرمس» و بعد «هرمان» همان اهرام مصر باشد. زیرا «صابیه می‌پندارند که یکی از اهرام بزرگ، قبر اغاذیون است که همان شیث پیامبر است و آن دیگر، قبر ادریس پیامبر است» (انصاری دمشقی، 1357، 49 و مسعودی 1349، 19). ابن جلجل (متوفی 384ق) در کتاب طبقات الأطباء و الحکماء آورده است: هرمس پیش از طوفان می‌زیسته است و هرمس عنوانی است مانند قیصر و کسری. پارسیان در تواریخ خود او را «ابنجهذ» نامیده‌اند. جد هرمس، کیومرث نام داشت که آدم ابوالبشر است. عبرانیان هرمس را «خنوخ» و اعراب وی را ادریس می‌خوانند. هرمس بنیان‌گذار بسیاری از علوم بود و او نخستین کسی بود که پرستشگاهی را برای عبادت خدا بنا نهاد. هرمس شهر صعید مصر را برای سکونت خویش برگزید و در آنجا اهرام و شهرهایی برپا نمود. وی از بیم نابود شدن دانش و علوم بر اثر طوفان، «برایی»²⁴ را بنا کرد، برایی کوهی است در احمیم²⁵ که آن را «بربا» نیز می‌نامند. او همه هنرها را با صورت هنرمندان و صورت آلات و ابزار صنعت‌گران، در آن کوه به تصویر کشید و با علامت و نشانه‌های خاصی، حدود و اوصاف علوم را بنگاشت تا برای آیندگان بر جای بماند (ابن جلجل، 1349، 58).

ابن ندیم درباره «برایی» نوشته است که آنها ساختمان‌هایی هستند در مصر، که در احداث آنها، سنگ‌های بسیار بزرگ به کار رفته است. بریا به شکل‌های مختلف ساخته می‌شد و کاربرد آن در بهم زدن، سائیدن، گداختن، به هم پیوستن، عرق‌گیری و کیمیاگری بود. در این

ساختمان‌ها نقشه‌ها و نوشته‌های فراوانی به زبان کلدانی و قبطی وجود دارد و در زیرزمین این ساختمان‌ها پوست برخی حیوانات و سبیکه‌هایی از طلا، مس و سنگ دیده می‌شود که بر آنها، علوم را نوشته‌اند، از جمله تألیفاتی از هرمس در نجوم، نیرنگات و روحانیات در آنها دیده شده است (ابن ندیم، 1350، 418). بعد از طوفان در مصر انواع فلسفه از ریاضی، طبیعی و الهی پیدا شد، خصوصاً علم طلسمات، نیرنگات، کیمیا و غیر آن. دارالعلم جهان سرزمین مصر و مرکز آن شهر منف بود. اما با تأسیس شهر اسکندریه که از آب و هوایی خوش برخوردار بود، دارالحکمه مصر به آنجا منتقل شد، تا وقتی که مسلمانان بر آنجا مستولی شدند (قفطی، 1371، 476). سجستانی (متوفی، قرن چهارم ق.) گزارش خود را با عنوان هرمس الحکیم این گونه آغاز می‌کند: هرمس اولین فردی است که حرانیه مدعی نبوت او شدند. اهل فارس او را «ابنجهد» می‌نامند به معنی صاحب عقل. او قبل از طوفان می‌زیست. کتاب‌های زیادی را به نظم درآورد و اهل زمان خود را از امور علوی و سفلی به روش فلسفی آگاه کرد. از آنجا که او از بلای آسمانی بعد از خود، که همه چیز را نابود می‌کرد آگاه بود، دست به ساخت اهرام بزرگی زد (سجستانی، 1974، 184). شهرستانی²⁶ (متوفی 548 ق) هرمس را از حکما و انبیاء بزرگ و دارای آثار رضیه و آراء مرضیه دانسته است که وضع اسامی «بروج» و شناسایی «کواکب سیاره و ثابته» نمود (شهرستانی، 1402، ج 2، 45). شهرزوری (متوفی 572 ق) در کتاب خود می‌گوید هرمس اول کسی است که شریعت و حکمت را به مردم آموخت (شهرزوری، 1365، 35) سپس از ابومعشر نقل می‌کند: هرمس که کیومرث جد اوست اول کسی است که از عالم بالا سخن گفته و از حرکات نجومی خبر داده، و در علم طب سخن گفته است (همان، 37). او از سه هرمس نام می‌برد²⁸ که دو

هرمس بعد از طوفان بوده اند. اما هرمسی که قبل از طوفان بوده است، هرمس الهرامسه می‌باشد. او در مصر و شهر منف²⁹ متولد شد و آن شهر، خانه حکمت بود تا آنکه اسکندریه بنا شد، پس نقل شد از آن به این. هرمس به یونانی ارمس است، معرب ساخته هرمس گفتند.³⁰ اهل فرس می‌گویند او کیومرث است و ایرانی اخنوع گویند و ادریس است پیش عرب. آغاثادیمون یکی از پیغمبران یونان و مصر بود و این اوریای ثانی است و ادریس اوریای ثالث (همان، 37 و 38).

از این گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هرمس با داشتن مقام نبوت، اولین دانشمند می‌باشد که برخی علوم از جمله طب را (سجستانی، 1974، 98، و ابن ندیم، 1350، 345) تأسیس و ترویج نمود، و «اول کسی است که استخراج علوم حکمت و علم نجوم نمود (قبطی، 1371، 10) از این رو وی را به جهت آنکه هم پیغمبر بود و هم حکیم و هم پادشاه، طریسمجیسطوس یا المثلث بالنعمة³¹ و الحکمة نامیده اند» (ابن العبری، 1377، 6 و مستوفی، 1339، 203). اول سخنگو در صنعت کیمیا نیز هرمس است و ابوبکر رازی عقیده داشت که علم فلسفه و رسیدن به مقام فیلسوف مبتنی بر دانستن علم کیمیا است (ابن ندیم، 1350، 417) حتی برخی ساخت اهرام مصر را به او نسبت داده اند (مستوفی، 1339، 23 و خواند میر، 1353، 25 و اشکوری، 1380، 29).

قاضی صاعد اندلسی (متوفی، 462 ق) در این باره نوشته است که هرمس اولین کسی است که از طوفان باخبر شد و از ترس بلایی آسمانی در از بین بردن علم و صنایع، اهرام را در مصر و جایی مرتفع ساخت و تمامی صنایع، ابزار و خصوصیات علوم آن زمان را نقاشی نمود تا برای آیندگان باقی بماند (صاعد اندلسی، 1376، 197 و انصاری دمشقی، 1357، 48).

برخی منابع درباره حکومت هرمس بر زمین نیز سخن گفته اند. بسیاری از شهرها از جمله «رها» را او بنا کرد. برای اهل هر اقلیمی سنتی و رسمی درخور استعداد آنها وضع نمود.

چهار پادشاه به امر او در چهار منطقه^۴ زمین حکومت می‌کردند. نام پادشاه اول ایلاوس بود؛ یعنی مهربان. پادشاه دوم، پسر او و نامش لاوس؛ و سوم اسقلبیوس و چهارم آمون یعنی پادشاه حکیم و او همان بسیلوخس پدر سیاوخش است (شهرزوری، 1365، 39 و اشکوری، 1380، 88). در تاریخ الحکماء قفطی، پادشاه دوم «زوس» یا «اوس» و پادشاه چهارم «زوس امون» یا ایلاوس امون ذکر شده است (قفطی، 1371، 10).

هرمس (آخنوخ) در کتاب مقدس

در سفر پیدایش که تاریخ آفرینش انسان را بیان می‌کند، بعد از خلقت آدم توسط خدا و تولد پسر او یعنی شیث، به ترتیب به تولد آنوش، قینان، مهلائیل و یرد اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید: «یرد یکصد و شصت و دو سال زندگی نمود. آخنوخ را تولید نمود و یرد بعد از تولید نمودنش آخنوخ را، هشتصد سال زندگی نمود، پسران و دختران را تولید نمود و تمامی روزهای یرد، نهصد و شصت و دو سال شد و وفات نمود و آخنوخ شصت و پنج سال زندگی نمود، متوشلح را تولید نمود و آخنوخ بعد از تولید نمودنش متوشلح را، سیصد سال با خدا سلوک نمود و پسران و دختران را تولید نمود و تمامی روزهای آخنوخ سیصد و شصت و پنج سال شد؛ و آخنوخ با خدا سلوک نمود و بعد از آن ناپدید شد، چه خدا او را گرفته بود».³² (کتاب مقدس، 1380، 9) در «رساله به عبرانیان» علت عروج آخنوخ به آسمان، ایمان او ذکر شده است «به سبب ایمان، آخنوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید و یافت نشد از آن رو که خدا او را منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا از وی راضی است» (همان، 461). در رساله یهوذا نیز آمده است که آخنوخ پشت هفتم از آدم، درباره عاقبت بی‌دینی و ضلالت و ویژگی کافران، اخباری نقل کرده است (همان 499). در «کتاب اول تاریخ» نسل آدم را به

ترتیب این‌گونه ذکر کرده است: «آدم و شیث و آنوش و قینان و مهلائیل و یارد و آخنوخ»³³ (همان، ص757). در «کتاب یسوع بن سیرا» که موضوع آن حکمت و اندرز است، از آخنوخ نیز نام برده شده است. در ابتدای این کتاب، حکمت را از آن خدا دانسته (کتاب‌هایی از عهد عتیق، 1380، 429) و سپس در فصل «ستایش پدران» که به تمجید آدمیان نامدار و حکیم می‌پردازد، اولین فردی را که نام می‌برد، آخنوخ است: «آخنوخ در نظر خداوند پسندیده گشت و برکشیده شد، او سرمشقی از برای توبه نسل‌ها است»³⁴ (همان، 581)؛ و در انتهای توصیف پیامبران تحت عنوان خلاصه کلام چنین آمده است: «بر زمین کس آفریده نشد که با آخنوخ برابری کند، او بود که از زمین برکشیده شد» (همان، 601 و 1506).

از عبارتهای کتاب مقدس درباره آخنوخ نتایج زیر به دست می‌آید: او از نسل هفتم آدم است و سیصد و شصت و پنج سال عمر نمود و سپس از زمین برکشیده شد. همچنین از زمینه و موضوع فقراتی که درباره آخنوخ بحث می‌شود، پیامبری و حکیم بودن او فهمیده می‌شود. به ویژه در «کتاب یسوع بن سیرا» که بعد از آخنوخ به توصیف پیامبرانی چون نوح، ابراهیم و... می‌پردازد. در ابتدای این کتاب نیز گفته شده است که از آدمیانی ستایش می‌شود که کلام‌های پیامبرانه و گفتارهای حکیمانه دارند، به گونه‌ای که نامشان برای نسل‌ها زنده می‌ماند و مردمان از حکمت ایشان حکایت خواهند کرد.

هرمس (ادریس) در قرآن و حدیث

نام ادریس در دو سوره مریم، آیه 56 و انبیاء، آیه 85 آمده است و مفسرین معمولاً در سوره مریم به شرح و تفسیر ادریس پرداخته‌اند. قرآن به روشنی از ادریس به عنوان پیامبر یاد کرده است اما در کتاب مقدس، پیامبری او تصریح نشده است. در قرآن صفاتی همچون صابر، صالح، راستگو، هدایت شده

و برخوردار از نعمت دربارہ ادریس بیان شده، اما در عهد عتیق به صورت عام و کلی این اوصاف در عبارت «سلوک با خدا» و «زیستن با خدا» گنجانیده شده است.

السُّدِّي الكَبِير (متوفی 128ق) در تفسیر خود ادریس را اولین نبی می‌داند که خدا وی را مبعوث کرد (السُّدِّي الكَبِير، 1414، 341) و قمی (متوفی قرن سوم ق) نوشته است که ادریس را به علت پرداختن زیاد به مطالعه و تدریس کتاب، به این نام نهاده‌اند (قمی، 1387، ج 2، 52). ثعلبی (متوفی 427ق) جزئیات بیشتری از ادریس بیان کرده است: او جد پدری نوح است، نامش آخنوخ و اول کسی است که به نگارش پرداخت و فن خیاطی را رواج داد و دربارہ علم نجوم و حساب سخن گفت (ثعلبی، 1422، ج 6، 219). همین مطلب در تفسیر سمرقندی (متوفی قرن چهارم ق) نیز آمده است، با این تفاوت که از قول برخی، او را «الیاس» هم نامیده‌اند (سمرقندی، 1418، ج 2، 378). سوراآبادی (متوفی، 494ق) ادریس را از نسل شیث شمرده است (سوراآبادی، 1380، ج 2، 1485). طبرسی (متوفی 548 ق) تمام ویژگی‌هایی که گفته شد را به ادریس نسبت می‌دهد. افزون بر این، منشأ علمی که نزد وی است را، خداوند می‌شمرد. «خدا علم ستاره‌شناسی، کیهان‌شناسی، ریاضی را به او آموخت. و این دانش‌ها که در نزد او بود پرتوی از اعجاز و نشانه‌ای از نشانه‌های دعوت آسمانی و رسالت او است»³⁵ (طبرسی، 1415، ج 6، 430). میبیدی در کشف‌الأسرار آورده است، اینکه او همان الیاس باشد، گفته‌ای ضعیف است و صحیح‌تر آن گفته‌ای است که وی را آخنوخ می‌نامد. به نظر او میان ادریس و آدم پنج نسل است «و هو آخنوخ بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن یانش بن شیث بن آدم». اول پیامبری که خداوند پس از آدم و شیث برای خلق فرستاد ادریس بود و به وی سی صحیفه نازل شد³⁶ (میبیدی، 1357، ج 6 و 7، 55). در کتاب المیزان

به تفصیل درباره اداریس سخن گفته شده و بیشتر سخنان مفسرین و محدثین در این کتاب گرد آمده است، از این رو ما به نکات تکراری اشاره نمی‌کنیم و خلاصه‌ای از مطالب جدید را بیان می‌کنیم: به طوری که تورات در سفر تکوین نوشته، اداریس یکی از اجداد نوح علیه السلام است. در آیات قرآن، خداوند وی را به ثنای جمیل ستوده، او را نبی صدیق و از زمره صابرین و صالحین شمرده و خبر داده که او را به مکانی منیع، بلند کرده است (طباطبایی، 1411، ج 14، 65). علامه طباطبایی سپس به نقل شرح حال اداریس از کتاب‌های تاریخی می‌پردازد و تأکید می‌کند که اداریس همان هرمس و شاگرد آغاثادیمون یکی از انبیاء یونانیان و مصریان است. او در مصر اقامت نمود و خلاق را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود. مردم زمان او با هفتاد و دو زبان حرف می‌زدند، و خداوند زبان همگی آنان را به وی تعلیم داد، تا هر فرقه‌ای از ایشان را به زبان خودش تعلیم دهد، همچنین مهارت نقشه‌کشی برای شهرسازی را به آنها بیاموخت. متعلمان از هر ناحیه‌ای گردش جمع شدند و به آنان سیاست و مدنیت آموخت. او اولین کسی بود که حکمت و علم نجوم را به مردم یاد داد (همان، 70).

در *بحار/الأنوار* درباره هرمس مطالب زیادی ذکر شده و از هرمس با عنوان اداریس و آخنوخ و خنوخ یاد شده است. صحیفه‌ای نیز منسوب به وی در جلد نود و پنج *بحار/الأنوار* وجود دارد. فضای صحیفه یاد شده به فضای کتاب‌های خنوخ شباهت دارد.³⁷ در جلد یازدهم *بحار/الأنوار* فصلی تحت عنوان اداریس قرار دارد که نظرات مفسرین و مورخین را درباره او ذکر می‌کند.³⁸ احادیثی که در این کتاب نقل شده، بیشتر به ویژگی‌های ظاهری و بدنی او، مقام و عظمت او، قصه درگیری وی با پادشاه ظالم و نفرین او بر سرزمین و مردم آن پادشاه و نیامدن باران پس از سال‌ها و نپذیرفتن اداریس³⁹ درخواست خدا را برای دعای آمدن باران، قصه اداریس و فرشته گناه‌کار و داستان

عروج او به آسمان می‌پردازد (مجلسی، بی‌تا، ج 11، 270). مباحث دیگری نیز در این کتاب مطرح شده است که به طور خلاصه عبارت‌اند از: نزول سی‌صحیفه بر او (همان، 277 و 43)، علوم‌ی که ادریس قبل از هرکس از آنها بهره‌مند بود (همان، 279). و سکونت در مسجدالسهله و عبادت و خیاطی در آن (همان، 280). همچنین از قول برخی نقل شده است که ادریس، خود هرمس است (همان، 280). وی به همراه چهار تن از انبیاء دیگر یعنی؛ آدم، شیث، نوح و ابراهیم از نژاد سریانی می‌باشند⁴⁰ (همان، 43). در آخر از کتابی نام برده شده است که در کوفه موجود بوده و از سریانی به عربی ترجمه شده و در آن، برخی سخنان و سنت‌های ادریس از قول ابن هلال الصابی بیان شده است. در *بحار الأنوار* برخی جملات آن نقل شده است که به مباحثی مانند تقوی، عبادت، روزه و نماز پرداخته است (همان، 283).

اصل عروج ادریس واقعه‌ای است که برآن اتفاق‌نظر وجود دارد و نشان از بزرگی و حتی مقام نبوت او دارد، هرچند جزئیات آن از افسانه و حتی احادیث جعلی و اسرائیلیات به دور نمانده است. در کتاب *مقدس همانطور* که گذشت به بالا بردن و برگرفتن آخنوخ توسط خدا تصریح شده و در متن عرفانی زهر که تحقیق بنیادی یهودیان در زمینه عرفان است و نیز کتاب *رازهای آخنوخ*⁴¹ که از متون غیر مقدس یهودی است، به جزئیات معراج پرداخته است. در کتاب *زهر آمده* است که مردمان عصر آخنوخ مرتکب گناه شدند. از این رو، مورد عذاب قرار گرفتند اما خداوند آخنوخ پرهیزگار را به موقع از دنیا برد تا تباه نشود، به این معنی که او را به آسمان منتقل کرد و به بالاترین بهشت‌ها برد و به او اجازه داده شد تا درخت زندگی را، که آدم از آن نهي شده بود، ببیند و آخنوخ دریافت که اگر آدم مطیع بود، جاودانه در آنجا زندگی می‌کرد (لاریجانی،

1380، 75). در کتاب *رازهای خنوخ* پس از معرفی خود و ماجرای نازل شدن دو فرشته می‌گوید: «آن دو مرد را آشکارا جلوی خود ایستاده دیدم؛ به ایشان سلام کردم و ترس مرا فرا گرفت». آنان به من گفتند: ای خنوخ، دل قوی‌دار و مترس. خدای ازلی، ما را نزد تو فرستاده است. اینک تو امروز با ما به آسمان می‌آیی» (توفیقی، 1378، 26). *خنوخ* پس از بازگشت، آنچه در مسیر خود از آسمان اول تا آسمان هفتم و نیز وصف بهشت و دوزخ، که دیده و یا از فرشتگان شنیده بود را، برای خانواده اش بیان کرد.

در آخر خداوند عذاب و ظلمتی بر زمین و قوم او فرستاد و برای همیشه *خنوخ* به بالاترین آسمان و مکان بالا برده شد (همان، 27). مطالب کتاب *رازهای خنوخ* بسیار شبیه داستان ادریس در متون اسلامی و حتی احادیث و تفاسیر است و شاید ماخذ برخی حکایتها و روایتهای اسلامی باشد. بیشتر تفاسیر در سوره مریم، آیه (واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً و رفعناه مکاناً علیاً) داستان عروج ادریس را آورده‌اند و احادیثی نیز در این باره نقل شده است (جلسی، بی‌تا، ج 11، 277) که مضمون آنها با آنچه در کتاب *رازهای خنوخ* آمده، مشابهت بسیار دارد؛ با این تفاوت که در کتاب *رازهای خنوخ*، علت بالابردن وی را پاکي و صداقت او و در امان ماندن از گناه در جامعه فاسد آن روز می‌دانند اما در روایتهای اسلامی درخواست ادریس از خدا برای بخشش فرشته‌ای گناهکار ذکر شده است که با پذیرش دعای او، فرشته تلافی کرده و ادریس را به آسمان بالا می‌برد. این روایتهای هم دارای ضعف سندی‌اند و هم با ظاهر قرآن که دلالت بر عصمت ملائکه دارد مخالف است.

از طرفی این احادیث و اخبار به ما قبل تاریخ منتهی می‌شوند، از این رو بیه آنها اعتماد کافی، نمی‌توان کرد، اما از آنجا که نام او قرن‌ها زنده مانده و او را به عظمت یاد می‌کنند و ریشه هر علمی را به وی

میرسانند، خود کشف این نکته است که او از قدیمی‌ترین پیشوایان علم بود و بذر علوم را در میان بشر پاشید (طباطبائی، 1411، ج 14، 72). بنابراین هر چند جزئیات زندگی او با افسانه و غلو همراه است، اما این خود، دلیل بر اهمیت او می‌باشد و این‌که در پس این داستان‌ها، حقیقتی به نام هرمس وجود دارد. در واقع این سخنان که در کهن‌ترین کتاب‌ها و در ادیان و ملل مختلف آمده، نمی‌تواند تنها به موضوعی افسانه‌ای و غیرواقعی پرداخته باشد، بلکه به نظر می‌رسد بر اثر گذشت زمان، حقیقت و افسانه به هم آمیخته است که باید بر سر آنچه درست و عقلانی است به نتیجه رسید.

از آنچه در کتاب‌های دینی و تاریخی درباره هرمس اتفاق نظر وجود دارد به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: نسبت او که در بیشتر منابع به شیث می‌رسد، پیامبری و اهل حکمت بودن وی، اصل عروج او به آسمان و زنده ماندنش، دانستن برخی علوم و فنون و این که او همان هرمس است. در این که ادریس و هرمس یک شخص می‌باشند بیشتر منابع اتفاق نظر دارند، اما برخی آن را اشتباه می‌دانند و منشأ این تطبیق را اشتراک لفظی دانسته‌اند، زیرا به نظر این گروه آغاثادیمون در زمان اسکندر می‌زیست و بین او و حضرت شیث حدود چهار هزار سال فاصله است (قیصری، 1416، 272). بیشتر منابع و کتاب‌های تاریخی هرمس را با ادریس نبی یکی دانسته‌اند، از این رو، نقش متون دینی در شناخت هرمس از اهمیت خاصی برخوردار است. اینکه شخصیت هرمس مورد توجه آثار دینی است و در بیشتر ادیان و حتی آیین‌های اسطوره‌ای از او نام برده شده است، به چند لحاظ قابل بررسی است: اول این‌که تاریخ اندیشه و فلسفه را، همان‌گونه که سهروردی تلاش کرده است، باید از هرمس آغاز کرد. دوم این‌که تفکر بشری همواره با وحی در ارتباط

بوده و در هر زمانی که انسان مستقل از وحی و آموزه های دینی، اندیشه ورزی نموده از مسیر کمال و حقیقت دور شده است. به عبارت دیگر عقل و وحی مکمل یکدیگر هستند که یکی بدون دیگری ناقص است. نکته آخر اینکه چون هر نبی، تصدیق کننده نبی بعدی و نبی متأخر، تکمیل کننده راه و فکر نبی متقدم است؛ با شناسایی عناصر اساسی و مشترک ادیان، می توان به حقیقت و حکمت واحدی که همان جاویدان خرد است رسید. از آنجا که هرمس و تفکر هرمسی در بیشتر ادیان و ملل، مورد بحث قرار گرفته و تقریباً درباره او اتفاق نظر وجود دارد، بررسی و پژوهش شخصیت و افکار وی ما را به اهداف یاد شده بیشتر نزدیک می کند. جالب است که هرمس نه تنها در ادیان آسمانی، بلکه در عقاید و آیین های اسطوره ای نیز مورد توجه است، و از این جهت نیز، هرمس، کلید واژه ای اساسی در شناخت بیشتر اسطوره و رابطه آن با دین است.

هرمس در اساطیر

همان گونه که در کتاب مقدس، داستان آفرینش از آدم شروع شده و سپس به آخنوخ می رسد؛ در اساطیر نیز تولد هرمس، با آغاز آفرینش بشر بیان می شود؛ و همان روایت که در متون اسلامی ذکر شده که در زمان هرمس، ظلم و کفر رواج یافته بود و او برای برقراری عدل و ایمان ظهور کرد در اساطیر نیز آمده است.

در عصر سیمین⁴² به خاطر وجود کروئوس و تیتان ها،⁴³ گیتی پر از فساد شد. زئوس چون در المپ بر سریر خدایی نشست و جنگ بزرگ پایان یافت، پرومتئوس را فراخواند و فرمود: «برو انسان را از گل رُس بساز و من در او زندگی خواهم دمید، پرومتئوس برای امثال امر زئوس به محلی در یونان به نام پانوپئوس⁴⁴ واقع در چند کیلومتری شمال شرقی کوه دلفی رفت و گل آدم را ساخت. سپس زئوس به آدم های خاکی زندگی بخشید و پرومتئوس

فرمان داد تا هر چیز لازم را به غیر از ساختن آتش به آنها بیاموزد. زیرا آتش مخصوص جاودانان است. زئوس پس از این دستور، به سرزمین سنگلاخی آرکادیا⁴⁵ در جنوب یونان رفت و مدتی نزد «مایا»، ستاره بانوی باکره ماند. آنها در غاری بر قله زیبای کولینه⁴⁶ با هم بودند. آن جا کودک شگفت‌انگیزی به دنیا آمد که نامش هرمس شد (گرین، 1366، 37).

بیشتر احتمال دارد که هرمس یکی از ایزدان باستانی پلاسگیایی⁴⁷ با تباری تراکیایی بوده باشد که به ویژه از سوی شبانان آرکادیا پرستش می‌شد و وظیفه اش نگهداری گله‌ها و حفظ گلبه‌هایشان بود. وی اینزد مسافران و راهنمای آنان در مسیرهای خطرناک پنداشته می‌شد. از نقش‌های دیگر او می‌توان ایزدی تجارت و ایزدی فصاحت را نام برد (ژیران، 1375، 99). از هرمس به عنوان «پیام‌رسان جاودانان» نیز نام برده‌اند (گرین، 1366، 42) اختراع موسیقی و چنگ به او منسوب است⁴⁸ (ژیران، 1375، 102).

از ویژگی‌های شخصیتی هرمس، می‌توان به زیرکی و شجاعت او اشاره کرد به گونه‌ای که طفلی چند روزه بود که گاوهای آپولون را دزدید (گرین، 1366، 41). وی توانست گول‌ها را شکست داده و زئوس را از بند آنها نجات دهد. او خدایان دیگری را از مرگ و زندان نجات داد و حتی از پهلوانان پاسداری می‌کرد. وی در یاری رسانی و کمک به انسان‌ها و نظارت بر امور بازرگانی آنها کوتاهی نمی‌کرد (ژیران، 1375، 103). آپولو برادر بزرگ هرمس و خدای گله و رمه از دزدیدن گاوهایش توسط طفلی نورسیده، به خشم آمد؛ اما هرمس با نواختن موسیقی وی را آرام کرد و نه تنها برادرش را بخشید، بلکه گاوها را در مقابل آلت موسیقی به وی داد. هرمس موقعیت را مناسب دید و با نواختن وسیله‌ای دیگر آپولون را شیفته آن کرد و درمقابل، درخواست عصای

قدرت آپولون را کرد و سرانجام آن را نیز به دست آورد (اوسیلین، 1380، 84). رومیان، بسیاری از فرهنگ و آداب خود را از یونانیان به ارث بردند؛ هرمس نیز هدیه یونانیان به آنها بود که به او لقب «مرکور» دادند (حکمت، 1345، 102). وی همان نقش خدای تجارت را نیز حفظ کرد (ناس، 1370، 106). در اساطیر مصر، تات به شکل نوعی لکله ظاهر شده است. احتمالاً او در آغاز خدایی متعلق به ناحیه مصب نیل بود. در ادوار تاریخی، مرکز کیش او در هرموپولیس ماگنا⁵⁰ قرار داشت. نام یونانی این شهر، رابطه تات و هرمس را تأیید می‌کند. تات در آغاز خدای ماه بود و از این رو، ناظم زمان، و حافظ تاریخچه سالانه است. او تولد و مرگ آدمی را تعیین می‌کند و سرنوشت در دست اوست. از ویژگی‌های دیگر تات، حمایت از نویسندگان و کتابخانه‌ها بود. وی مخترع خط و نوشتن بود و کتابت را نیز به انسان آموخت و به او قدرت تکلم بخشید. او کاشف کلمات و زبان بود و نگهبان عدالت و واضع قوانین، بویژه قوانین الهی محسوب می‌شد و وظیفه محافظت از اطباء را نیز به عهده داشت. اهمیت و معنای شخصیت اسطوره‌ای تات در رابطه اش با مات (الهه نظم کیهانی) و سسشات⁵¹ (الهه نگارش) آشکار می‌شود. این دو الهه، همسران تات بودند (بهجو، 1372، 100 و بارندر 1413، 41). تات، کهن‌ترین فرزند «رع»⁵² و وزیر ازیریس و کاتب مقدس او به شمار می‌رفت. پس از مرگ ازیریس وی وزیر «هوروس»⁵⁴ گشت و هنگامی که هوروس از قدرت زمینی کناره گرفت، تات جانشین او شد و بر تخت نشست. وی سه هزار و دویست و بیست و شش سال فرمانروایی کرد و شهریاری او نمونه درخشان صلح و آرامش بود. دانش و خرد کامل به تات اعطا شده بود و از این رو، همه هنرها و علوم از جمله حساب، هندسه، ستاره‌شناسی، جادو، پزشکی، موسیقی، طراحی و نگارش را پدید آورد. او واضع تصویرنگاری (هیروگلیف)

بود. شاگردانش به مخزن کتاب‌های او دسترسی پیدا کردند و رموز و اسرار مطالب آنها را یاد گرفتند. به علت این قدرت و علم فراوان بود که پیروانش وی را تات یعنی، سه بار بزرگ نامیدند و یونانیان آن را به «هرمس تریس مگیستوس»⁵⁵ برگرداندند. تات پس از فرمانروایی طولانی بر زمین، به آسمان‌ها رهسپار شد و در آنجا به زندگی خود ادامه داد (ویو، 1375، 46).

هرمس (هوشنگ) به روایت ایرانی

در تأثیر فرهنگ و تمدن ایران بر یونان باستان و فیلسوفان آن سرزمین شکی نیست. استرابو⁵⁶ می‌گوید: «به چشم مردم یونان، ایرانیان نامی‌ترین بیگانگان هستند» (بنونیست، 1354، 1). بسیاری از حکیمان مانند فیثاغورس از زرتشت الهام گرفته‌اند (همان، 2). در رساله «الکیب‌داس نخست»، افلاطون، نام زرتشت را به صراحت ذکر کرده است و در آن اشاراتی است که نشان می‌دهد افلاطون به این مغان توجه داشته است. ارسطو در بخشی از رساله خود به نام «درباره فلسفه» یکی از تعلیمات مغان یعنی، نیک و بد یا اهرمزد و اهریمن را نام می‌برد (همان، 8). مباحث ثنویت یونان مانند عالم مثل و عالم ماده، خیر و شر و ماده و صورت، از تعلیمات زرتشتی بی‌تأثیر نبوده است.⁵⁷ درباره امیدکلس نیز گفته‌اند که شاگرد مغان بود و نیز خشایارشا⁵⁸ که یکبار مهمان پدر دموکریت و پروتاگوراس بود، مغانی را برای تعلیم آن دو جوان مأمور کرده بود.⁵⁹ دموکریت نظریه تصاویر و الهام وقایع را از علم الهیات ایرانیان گرفته بود (نیرنوری، 1379، 298). سهروردی از سرزمین ایران به عنوان خیمه ازلی حکمت نام می‌برد و کیومرث، کیخسرو، فریدون و زرتشت را چهره‌های شاخص آن می‌شمارد. همچنان که در غرب اسطوره‌ها نقش تاریخ، دین و فلسفه را

به عهده داشتند، در شرق نیز همه چیز با اسطوره آغاز شده است، هر چند نقش آن کم رنگتر از نقش دین است، زیرا دین، همواره حضور چشمگیرتر خود را در جامعه حفظ کرده است. اسطوره، آیینه تمام‌نمای زندگی ملت‌هاست و آنجا که تاریخ‌گنگ و ساکت است اسطوره زبان و سخنگوی آیین و افکار آنهاست.

کیومرث

بیشتر دانشوران پارسی پنداشته‌اند که کیومرث⁶⁰ همان آدم است ولی عده‌ای مخالف این نظر هستند.⁶¹ در این که کیومرث پدر فارسیان بوده اختلافی نیست (طبری، 1352، ج 1، 93). کیومرث پسر و دختری داشت به نام ماری و ماریانه⁶² که با ازدواج آنها یک پسر به نام سیامک و یک دختر به نام سیامی تولد یافت و از آن دو، انسان‌های دیگر از جمله، افرواک و افری؛ و با ازدواج این دو، هوشنگ پیشداد پادشاه متولد شد⁶³ (همان، 99 و اصفهانی، 1346، 19). برخی نَسب‌دانان ایرانی پنداشته‌اند که هوشنگ همان مهلائیل شاه و پدرش افرواک نیز همان قینان و سیامک هم آنوش و ماری همان شیت و کیومرث نیز آدم ابوالبشر علیه السلام است. این نسب همان نسب آخوخ در کتاب مقدس و هرمس و یا ادریس‌نی در متون اسلامی است. در واقع آغاز تاریخ در اسطوره‌ها و متون دینی بسیار شبیه به هم می‌باشد و هر دو از یک چیز با عناوین مختلف یاد می‌کنند. کیومرث که به گل‌شاه معروف است، مبدأ نژاد است. وی چهل و یاسی سال شاهی کرد. اقامتگاه وی اصطخر پارس بود (مسعودی، 1349، 81)؛ و طبری اقامتگاه او را دناوند (دماوند) طبرستان نوشته است (طبری، 1352، ج 1، 112). در تاریخ غرر، ضمن بیان اختلافات درباره شخصیت کیومرث، این‌گونه آمده است که برخی می‌گویند وی همان آدم است که خداوند او را خلق کرد و از روح خودش در او دمید. عده‌ای نیز گفته‌اند که کیومرث اولین پادشاه از فرزندان حضرت آدم است، همان‌گونه که شیت اولین پیامبر از اولاد اوست

(ثعالی، 1963، 1). آدم از میان فرزندان خود، دو تن را برگزید یکی شیث و دیگری کیومرث و چهل صحیفه از صحیفه‌های بزرگ به ایشان داد. سپس شیث را به کارهای آن جهانی و به نگاه داشتن دین برگماشت و کیومرث را بر کارهای این جهان و پادشاهی در آن. نخستین پادشاه اندر عالم کیومرث بود. پادشاهی او سی سال بود (غزالی، 1367، 85). کسانی که مخالف یکی بودن آدم و کیومرث‌اند همانا وی را حسام بن یافث بن نوح می‌گمارند (ابن اثیر، 1374، ج اول، 51). هر چند درباره جزئیات شخصیت کیومرث اختلاف است⁶⁴ اما در وجود او و این که او اولین پادشاه است اختلافی نیست (میرخواند؛ 1380، ج دوم، 570). گروهی وی را پدر همه بشر در نسل قبل از طوفان و گروهی پدر پارسیان در نسل بعد از طوفان می‌دانند. در عظمت و صفات نیکوی او اتفاق نظر وجود دارد. وی بسیار بزرگ و سروری گرامی بود که در کوه دماوند فرود آمد و در آنجا به پادشاهی رسید. چنان شد که او و فرزندانش بر بابل و سپس برای مدتی بر سراسر زمین فرمان راندند. کیومرث شهرها بساخت و دژها برافراخت و ساز و برگ و جنگ‌افزارها آماده کرد و اسبان پرورش داد. پادشاهان از نژاد فرزندان وی یعنی ماری و ماریانه هستند. پادشاهی فرزندانش پیوسته پایدار بود تا اینکه به روزگار عثمان بن عفان، یزدگرد بن شهریار در مرو کشته شد (همان، 51 و 52). در تاریخ بناکتی آمده است: به اتفاق اریاب تواریخ، اول کسی که پادشاهی کرد و آیین شاهی به جهان آورد کیومرث بود. مغان گویند او آدم است (بناکتی، 1348، 27). نام درست کیومرث در *خداینامه* به صورت «گیومرت» ضبط شده و این نام در *اوستا* به صورت «گینه مرت»⁶⁷ آمده، که به معنای زنده میرا است (مهرآبادی، 1380، 69). در دینکرت، کیومرث منشأ بشر و نخستین گل شاه بود. او به واسطه دین،

ترقی را در عالم برقرار نمود و در گنج شایگان آمده است: اصل من از کیومرث است و نخستین مادر من اسفندارم و نخستین پدر من هرمزد است و من به واسطه مشی و مشیانه بشر شده ام و آنها نخستین اولاد کیومرث بودند. مینوخرَد گوید: مزایایی که از کیومرث حاصل شد این بود که در نخست، آرزو را کشت و تن خود را در راه کمال عدالت به اهریمن سپرد، در نوبت دوم، آدم‌ها و فروهرها که باعث ترقی هستند از تن او به جود آمدند و در نهایت تمام فلزات از جسم او آفریده شدند (پیرنیا، 1377، 27). وی در شاهنامه سرور جهان، و فرمانروایی است که تخت و سلطنت را پدید آورد. او در کوه‌ها زندگی می‌کند و بر انسان‌ها و همه موجودات فرمان می‌راند. لباسی از پوست ببر بر تن دارد که بر دلیری و مردانگی او دلالت می‌کند. کیومرث که غارنشین است، نماد آغاز تکامل بشر است. مردمی که از سرزمین‌های دور به جستجوی ارزش‌های معنوی و دینی درمی‌آیند، در دربار او با دین آشنا می‌شوند. «کیومرث فرمانروای کامل، و دارای همه نمادهای پادشاه یعنی تخت و کلاه و قلعه است» (کریس، 1373، 35). مقر او در ایران‌ویز، در کنار رودخانه داییتی بود. در کنار او گاو نخستین جای داشت. هر دوی آنها بی‌حرکت و فناپذیر بودند. اگر آفرینش بی‌حرکت می‌ماند امکان نابودی اهریمن نبود. از این‌رو، اورمزد از زمان (زروان) یاری خواست تا آفرینش را به جنبش درآورد. در مقابل آفرینش، اهریمن نیز به حرکت درآمد و نتیجه آن مرگ گاو و از دست رفتن فناپذیری کیومرث و از بین رفتن او بعد از سی‌سال شد. اما بلافاصله عکس‌العمل اورمزد شروع شد و از اجزاء گوناگون بدن گاو، جانوران و گیاهان به وجود آمدند و از کیومرث که در حال مردن بود قطره‌ای منی بر زمین جاری شد که مشی و مشیانه از آن متولد شدند (موله، 1377، 124).

هوشنگ

هوشنگ، ماری و کیومرث در ایران باستان همان نقش ادریس (هرمس)، شیث و حضرت آدم در متون دینی را دارند. هوشنگ نخستین کسی بود که معدن استخراج کرد و به مردم روزگار خود، ساختن مسجد را فرمان داد. وی نخستین شهرهای دنیا یعنی، بابل، شوش و ری را ساخت و مدت چهل سال پادشاهی کرد. برخی نیز گفته اند: وی اول کسی است که آهن را کشف کرد و ابزارهای صنعتی ساخت و مردم را به کشاورزی ترغیب نمود و از پوست حیوانات لباس و فرش تهیه نمود.⁶⁸ «پارسیان گویند هوشنگ پادشاهی با فضیلت بود و بر رعیت با عدل و داد حکومت کرد، و چون نخستین کسی است که به عدالت فرمان راند او را «پیش داد» لقب داده اند. وقتی پادشاهی به او رسید تاج بر سر نهاد و خطابه‌ای ایراد نمود و گفت که پادشاهی را از جد خویش کیومرث به ارث برده است. هوشنگ، اهریمن و سپاه او را درهم شکست و آنها را از آمیزش با مردم بازداشت. تبه‌کاران و اهریمنان و گروهی از غولان را بکشت و تعدادی به کویرها و کوهستان‌ها گریختند. این پادشاه بر اقالیم هفتگانه فرمان‌روایی داشت و فاصله مرگ کیومرث تا پادشاهی هوشنگ دویست و بیست و سه سال بود» (طبری، 1352، ج 1، 111). ایرانیان می‌پندارند وی و برادرش «ویکرت» پیامبرند (اصفهانی، 1346، 30).

دلیل بر این که هوشنگ، پیش از ادریس یا هم روزگار او بوده است این است که ایرانیان معتقدند او نخستین کسی است که لباس دوخت و خط اختراع نمود سپس به مردمان آموخت (مقدسی، 1374، 420)؛ چنان که یونانیان، مصریان و مسلمانان این وظایف را به هرمس، تات و ادریس منسوب می‌کنند. از این رو، بعضی معتقدند که هوشنگ بن فراوک (افرواک) بن سیامک بن میشی بن کیومرث، خود ادریس یا به منزله ادریس پیغمبر است (همان، 499، و ابن

اثر، 1374، ج اول، 53 و 62). اما در کتاب *درّة التاج*، هوشنگ بعد از ادریس دانسته شده و نسب وی با چند واسطه به آخنوخ که همان ادریس است می‌رسد (قطبالدین شیرازی، 1385، 97). در تاریخ گزیده آمده است که هوش و هنگ یعنی دانایی بسیار و از این رو وی را هوشنگ نامیدند. و چون پیش از او مردمان عدل و داد ندیده بودند و او در ترویج عدل و جلوگیری از ظلم کوشید لقبش را پیشداد گفتند. بعضی او را ایران خوانند و گویند ایران زمین به او منسوب است. ادریس علیه السلام معاصر او بود (مستوفی، 1339، 76). هوشنگ⁶⁹ در حکمت عملی کتابی به نام *جاویدان خرد* نوشت و حسن بن سهل کاتب، وزیر مأمون آن را از سریانی به عربی ترجمه کرد⁷⁰ (بناکتی، 1348، 28 و میخواند، 1380، ج دوم، 576). نقش و شخصیت هوشنگ در کتاب‌های اسطوره‌ای همان است که در آثار تاریخی گفته شد. گویا تاریخ ادامه اسطوره است و از آن زایش نموده است. هوشنگ در اوستا با املائی «هئوشینگه»⁷¹ و لقب «پزداته»⁷² آمده است، به معنی نخستین کسی که برای حکومت تعیین شد؛ و در فارسی «پیشداد» گویند، به معنی نخستین کسی که قانون آورد (آموزگار، 1380، 51). وی فرمانروای هفت اقلیم بود و بیشتر دیوان مزنه¹ (مازندان) را نابود کرد. فرمانروایی او دوران استقرار قانون در روی زمین بود و از وی و همسرش نژاد ایرانیان به وجود آمد (هینلز، 1373، 59). کشف آتش منسوب به هوشنگ است (عطایی، 1377، 122). از جمله دست‌آوردهای دیگر او استخراج آهن، فن آهنگری، استفاده از ابزار و سلاح، آبیاری و کشت زمین است (کریس، 1373، 36). در آخر آنچه می‌توان گفت این است که بر اساس هم معنایی در الفاظ هرمس، تات، خنوخ، هوشنگ و ادریس؛ به معنی دانش و پیام رسان؛ و نیز این‌که هر کدام آنها با شش واسطه به نخستین بشر می‌رسند و به هر یک از آنها علوم و فنون مشترکی نسبت داده شده و نیز این‌که هر کدام مقام حکومت، حکمت و نبوت را با هم

داشته‌اند؛ می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که این نام‌ها اشاره به یک شخصیت واحد دارند که در فرهنگ و تمدن‌های مختلف با ویژگی خاص آن فرهنگ بیان شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. Paideia
2. Culture

3. درباره 'تقدم علوم و فنون شرق بر یونان نیز ر.ک به: بریه، امیل، تاریخ فلسفه، علیمراد داودی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، 1374، ج 1، ص 4 و 51.
4. ممکن است منطق یونان نیز الهامی از ریاضیات شرقی باشد زیرا «حساب مصری تا حد زیادی با منطق یونانی هم ارز بود.» (گاتری، تاریخ فلسفه یونان، 1375، ج 1، پاورقی ص 84).
5. افلاطون واژه 'هرمس را این‌گونه تعریف می‌کند: «نام هرمس گمان می‌کنم نمودار سخن گفتن و ترجمه کردن و پیام پری و دزدی و مغلطه و سوداگری باشد. سخنوری و زبان آوری هسته مرکزی همه آن کارهاست. از دو جزء نام او یکی، به معنی سخن گفتن است و دیگری به قول هومر به معنی اندیشیدن. قانونگذار با توجه به این که آن خدا سخن گفتن و اندیشیدن را آفریده به ما دستور داده است او را «آی ره مس» بخوانیم. ولی بعدها آن نام را برای این که زیباتر کنند دگرگون ساخته و به صورت هرمس درآورده‌اند» (افلاطون، 1380، ج دوم، 408).
6. برای آگاهی از رابطه هرمس و تات ر.ک به: Van Den Broek, 2005, Vol.1, P. 474.
7. «تات» یکی از ایزدان مصر است و ملقب به aa aa یعنی، بزرگترین بوده و یونانیان در حدود پنجم پیش از میلاد، تات را هرمس و aa aa را به Trismegistus ترجمه کردند، و این همان است که در منابع اسلامی تحت عنوان «المثلث بالعظمة»، «المثلث بالنعمة» یا «المثلث بالحكمة» از آن یاد شده است (ابوالقاسمی، 1371، ج دوم، 677).
8. Ptolemy II Philadelphus.
9. Isis.
10. Horus
11. اگر امکان دستیابی به مصادری که اوروسیوس از آنها استفاده کرده وجود داشته باشد می‌توان تاریخ مطالعات هرمسی را حتی به قبل از میلاد توسعه داد. مثلاً؛ کتاب افورس (Ephoros) مورخ یونانی قرن چهارم قبل از میلاد و یا کتاب التواریخ الفیلیپیة (philippicar Historiai) اثر pompeius Trogus و کتاب (Chronographia) از سکستوس یولیوس افریکانوس و نیز کتاب خرونقة (chronicon) از یوسابیوس اسقف قیساریه در قرن سوم میلادی می‌تواند برای تحقیق مفید باشد.
12. مؤلف و تاریخ تألیف ناشناخته و اقوالی چند است. از

- این کتاب ترجمه ای قدیمی نیز به نام *تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم* شده است که مترجم نیز ناشناخته است. مصحح‌ها در مقدمه ترجمه سال تألیف اصل عربی را 75ق. ترجیح می‌دهند. ر. ک به: نامعلوم، 1373، 11.
13. «این نام به یونانی ارمیس است و به هرمس تعریب شده و معنی ارمیس، عطار است و او را ایرانیان خنوخ گویند و معرب آن آخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را به نام ادریس خوانده است» (دهخدا، 1372: ج1، 1326).
14. نیز ر. ک. به: ابن جوزی، 1405، 68.
15. نیز ر. ک. به: ابن سعد، 1405، 40 و صاعد اندلسی، 1376، 165.
16. کتاب *الأصنام* که نیام دیگرش *تنکیس الأصنام* است به غیر از ترجمه، متن عربی آن نیز ضمیمه است که اصل مطلب فوق در ص 52 آن است.
17. نیز ر. ک. به: ابی یعقوب، 2536، 10 و ابن عنبه، 1363، 6.
18. نام قوم سامی‌نژاد که با قوم آرامی نیز خویشاوندی دارد و زبان آنها نیز به سریانی معروف است. ایرانی زبان قوم یهود است که از سریانی انشعاب یافته و ریشه هر دو به کلدانیان برمی‌گردد.
19. اکثر انبیاء صابئین از فلاسفه یونان‌اند مانند هرمس مصری، آغاثادیمون، والیس، فیثاغورث و باماسوار جد مادری افلاطون (بیرونی، 1363، 295).
20. و نیز ر. ک. به: اشکوری، 1380، 88.
21. *همنچنین* ر. ک. به: مقدسی، 1374، 419 و ابن العبری، 1377، 6.
22. و نیز ر. ک. به: شافعی دمشقی، 1415، 68.
23. بیشتر منابع محل زندگی هرمس را مصر یا بابل دانسته‌اند و در برخی منابع این دو را نام یک منطقه گفته‌اند. ر. ک. به: (قفطی، 1371، 7).
24. برابری کلمه ای است قبطی و احتمال می‌رود نوعی عبادتگاه یا ساختمان محکم و یا جای سحر بوده باشد. (یاقوت حموی، بی‌تا، ج1، 431).
25. سرزمینی در اطراف رود نیل. برای توضیح بیشتر ر. ک. به (یاقوت حموی، بی‌تا، ج1، 150).
26. از کتاب شهرستانی ترجمه‌های مختلفی شده که دو ترجمه از همه قدیم‌تر و در توضیح برخی آراء و شرح حال هرمس مناسب است: الف - *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدرترکه اصفهانی، متوفی قرن نهم قمری. ب - *توضیح الملل*، ترجمه *الملل و النحل*، ترجمه مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، متوفی قرن یازدهم قمری.
27. ابومعشر بلخی در قرون وسطی نزد غربیان به Albomasar مشهور بوده و متوفی سال 272 ق است. وی دارای آثاری در ستاره‌شناسی، هیئت و افلاک می‌باشد. هیچ نسخه‌ای از کتاب *الآلوف* او که منبع بسیاری از مورخان می‌باشد، باقی نمانده است.

28. نیز ر. ک. به صاعد اندلسی، 1376، 165.
29. در کتاب *مختار الحکم* نیز هرمس و ادریس یکی شمرده شده‌اند که در مصر و شهر منف به دنیا آمده است (ابن فاتک، 1958، 7).
30. نیز ر. ک. به: اشکوری، 1380، 9.
31. اشکوری، در *محبوب القلوب* آن سه نعمت را نبوت، حکمت و مملکت نام می‌برد (اشکوری، 1380، 87).
32. نیز ر. ک. به: سریانی، 1982، 66.
33. و نیز ر. ک. به *انجیل لوقا* ص 125 از همان منبع و *الکتاب المقدس، العهد الجدید*، ص 201.
34. و نیز ر. ک. به: *الکتاب المقدس، العهد القدیم*، 1994، 1498.
35. و نیز ر. ک. به: (بَغْـوِي، 1415، ج 3، 199)؛ (ابوالفتوح رازی، 1378، ج 13، 94)؛ (فیض کاشانی، 1378، ج 2، 743).
36. در کتاب‌های رسمی و مقدس یهودی و مسیحی به نبوت و صاحب کتاب آسمانی بودن ادریس اشاره نشده اما در کتاب‌های غیر رسمی مثل کتاب *زهر* از متون عرفانی یهودی چنین آمده: *خَنُوخ* کتابی داشت که از آن درک حمد الهی را آموخت. کتاب *خَنُوخ* از همان جایی آمده بود که کتاب فرزندان آدم نازل شده بود (لاریانی، 1380، 76) و در کتاب *رازهای خَنُوخ* تعداد کتاب‌های او را 366 عدد نام می‌برد (توفیقی، 1378، 56).
37. ر. ک. به مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تهران، مطبعة الإسلامیه، 1388، جلد نود و پنج ص 453.
38. و نیز ر. ک. به جلد‌های 100، 434، 52، 376، 38، 55؛ 15، 35؛ 27، 28 و ج 48، 146 *بحار الانوار*.
39. نیز ر. ک. به: صدوق 1416، 127.
40. و نیز ر. ک. به: صدوق؛ 1414، 524.
41. کتاب *رازهای خَنُوخ* که متعلق به پیش از میلاد است از کتاب‌هایی است که توسط دانشمندان یهودی رد شد و جزء کتاب مقدس قرار نگرفت و آن را Pseudepigrapha نامیدند به معنی نوشته‌های جعلی.
42. قبل از آن به عصر طلایی معروف بوده است که انسان‌ها در آسایش و نعمت زندگی می‌کردند.
43. کرونوس پدر زئوس، خدایی شرور بود و فرزندان خود را می‌بلعید اما زئوس توانست او و تیتان‌ها، یعنی غول‌هایی که در خدمت کرونوس بودند را شکست دهد. واژه تیتانیک از همین کلمه یونانی تیتان گرفته شده است. برای مطالعه بیشتر ر. ک: اوسیلین، 1380، 13.
44. Panopeus.
45. Arcadia.
46. Cyuene.
47. Pelasgian.
48. درباره هرمس اسطوره ای ر. ک. به: سنت، 1380، 49 و

همیلتون، 1376، 41.

49. ر. ک. به: بارندر، 1413، 96.

50. Hermopolis Magna.

51. Seshat.

52. رَع به معنای آفریننده است و او خدای خورشید می‌باشد. فرمانروای مقتدر آسمان است و محراب اصلی‌اش در هلیوپولیس قرار داد. همه انسان‌ها و آفریده‌های زنده دیگر از اشک او سرچشمه گرفته‌اند.

53. ازی‌ریس شکل یونانی شده ایزد مصری اوزیر ousir است که بیشتر با دیونیزوس، خدای یونانی یکی پنداشته می‌شود، او در سراسر مصر به عنوان ایزد مردگان پرستیده می‌شد.

54. فرزند ازی‌ریس، نام او لاتینی و مأخوذ از Horos یونانی می‌باشد. او ایزد خورشید بود و با آپولون یکی پنداشته می‌شد.

55. Trismegitos

56. strabo مورخ یونانی اهل آسیای صغیر از شهر Amaseaia. و متوفی 19 یا 21 میلادی است. کتابی که از او به نام جغرافیا باقی مانده، توسط ه.ل. جونز در هشت جلد منتشر شده است.

57. در کتاب دین ایرانی نوشته امیل بنونیست تأثیر تفکر ایرانی بر متفکران یونان به نقل از آثار هردوت، استرابو، تئوپمپوس و پلوتارخ به خوبی بیان شده است.

58. درباره خشایارشا ر. ک. به: دیودور سیسیلی، 1384، 185.

59. درباره مناسبات یونان و هخامنشیان ر. ک. به: بازگشت ده هزار یونانی از گزنفون و کتاب یونانیان و پارسیان از هرمان بنگسون.

60. برای آشنایی بیشتر با شخصیت کیومرث ر. ک. به: نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، کریستین سن.

61. برخی نیز مطابقت کیومرث و آدم را نپذیرفته‌اند. برای نمونه ر. ک. به: مهرآبادی، 1380، 69 و بیرونی، 1363، 35.

62. این نام‌ها به صورت مشی و مشیانه، مهری و مهریانه، ملهی و ملهیانه نیز آمده است.

63. درباره پیدایش بشر ر. ک. به: (بیرونی، 1363، 140).

64. ر. ک. به: ابن عنبه، 1363، 24.

65. نیز ر. ک. به: (حسینی قزوینی، 1383، 33).

66. Gayomart.

67. Gayya Mareta.

68. نیز ر. ک. به: (ثعالی، 1963، 5).

69. کتابی شامل پندها، آداب و اخلاق است و آن را به هوشنگ و یا حکیمان هم زمان وی نسبت می‌دهند. ترجمه عربی آن به نام «الملخص لجاویدان خرد» معروف است و متن عربی کتاب در «اعیان الشیعه، ج اول» آمده است. تحت عنوان الحکمة الخالدة در مصر چاپ شده و ترجمه فارسی از متن عربی در سال 1293 در تهران نیز به چاپ رسیده

- است (مصاحب، 1380، ج اول، 725).
 70. نیز ر. ک به: (حسینی قزوینی، 1383، 66).
 71. Haoshyanga.
 72. Paradata.
 73. نیز ر. ک به: ویدن گرن، گئو، 1381، 114.

منابع

1. آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، سمت، چاپ چهارم، تهران، 1380.
2. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه حسین روحانی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ج اول، تهران، 1374.
3. ابن العری، غریغوریوس، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالحمید آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1377.
4. ابن جلجل، *طبقات الأطباء و الحكماء*، ترجمه محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1349.
5. ابن عنبه، جمال الدین احمد، *الفصول الفخریه*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1363.
6. ابن فاتک، *مختار الحكم و محاسن الكلم*، مطبعة المعهد المصري للدراسات الإسلامية، مادرید، 1958.
7. ابن قتیبه، *المعارف، منشورات الشریف الرضی*، چاپ اول، قم، 1373.
8. ابن ندیم، محمد، *الفهرست*، بی‌نا، تهران، 1350.
9. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ج 13، مشهد، 1378.
10. ابوالقاسمی، محسن، *مفتاد مقاله؛ مقاله هرمس*، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ج 2، تهران، 1371.
11. ابی یعقوب، احمد، *تاریخ یعقوبی*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ج 1، تهران، 2536.
12. اخوان الصفا، *مجملة الحکمة*، ترجمه گونه‌ای کهن از رسائل اخوان الصفا، مترجم نامعلوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1375.
13. اشکوری، قطبالدین، *محبوب القلوب*، تاریخ حکمای پیش از اسلام، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، 1380.
14. اصفهانی، حمزه، *تاریخ پیامبران و شاهان*، (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء)، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1346.
15. افلاطون، *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران، 1380.
16. انصاری دمشقی، شمس‌الدین، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه سید حمید طبیبیان، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، 1357.
17. اوروسیوس، پول (Paulus Orosius)، *تاریخ العالم*، ترجمه

- عبدالرحمن بدوي، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، چاپ اول، بيروت، 1982.
18. اوسيلين، برنارد و ديگران، *خدايان يونان*، ترجمه ' حسن اسماعيلي، مجمع ذخائر اسلامي، چاپ اول، قم، 1380.
19. بارنذر، جفري، *المعتقدات الدينية لدي الشعوب*، ترجمه ' امام عبدالفتاح، عالم المعرفة، الكويت، 1413.
20. بديع، امير مهدي، *يونانيان و بربرها*، روي ديگر تاريخ، ترجمه مرتضي ثاقب قر، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، 1382.
21. بنگوي، ابي محمد حسين، *تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل*، دارالمعرفة، چاپ چهارم، بيروت، 1415.
22. بناكتي، فخرالدين ابوسليمان، *تاريخ بناكتي*، روضة الأولى الألباب في معرفة التواريخ و الأنساب، انتشارات انجمن آثار ملي، تهران، 1348.
23. بنونيست، اميل، *دين ايراني بر پايه ' متنهاي مهم يوناني*، ترجمه ' بهمن سرکاراتي، انتشارات فرهنگ ايران، چاپ دوم، تهران، 1354.
24. بهجو، زهره و ديگران، *اديان جهان باستان*، مؤسسه ' مطالعات و تحقيقات فرهنگي، چاپ اول، تهران، 1372.
25. بيروني، ابوريحان، *آثار الباقيه*، ترجمه اكبر دانا سرشت، انتشارات اميركبير، چاپ سيم، تهران، 1363.
26. پيرنيا، حسن، *عصر اساطيري تاريخ ايران*، انتشارات هيرمند، چاپ اول، تهران، 1377.
27. ثعلبي، ابي منصور، *تاريخ غررالسير*، مكتبة الأسد، تهران، 1963.
28. ثعلبي، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبي، دارالحياة التراث العربي، چاپ اول، بيروت، 1422.
29. حسين قزويني، شرفالدين، *المعجم في آثار ملوك العجم*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، چاپ اول، تهران، 1383.
30. خواند مير، *تاريخ حبيب السير في اخبار افراد بشر*، كتابفروشي خيام، چاپ دوم، تهران، 1353.
31. دهخدا، علي اكبر، *لغتنامه*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، 1372.
32. ديودور سيسيلي، *كتابخانه ' تاريخي*، ترجمه ' حميد بيكس شوركايي، انتشارات جامي، چاپ اول، تهران، 1384.
33. ژيران، *اساطير يونان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعيلپور، انتشارات فكر روز، چاپ اول، تهران، 1375.
34. سجستاني منطقي، ابوسليمان، *صوان الحكمة و ثلاث رسائل*، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، تهران، 1974.
35. السدي الكبير، امام ابي محمد، *تفسير السدي الكبير*، دارالوفاء، للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، بي جا، 1414.
36. سرياني، قديس افرام، *تفسير لسفر التكوين*، جامعة الروح القدس، لبنان، 1982.
37. سنت، جان پين، *شناخت اساطير يونان*، باجلان فرخي، انتشارات اساطير، چاپ اول، تهران، 1380.
38. سورآبادي، *تفسير سورآبادي*، فرهنگ نشر نو، چاپ اول،

- تهران، 1380.
39. شافعی دمشقی، اسماعیل بن کثیر، *قصص الأنبياء*، دار ابن کثیر، چاپ سوم، دمشق، 1415.
40. شهرزوري، شمس‌الدين محمد، *نزهة الأرواح و روضة الأفرح* (تاريخ الحكماء)، ترجمه مقصود علي تيريزي، چاپ اول، تهران، 1365.
41. شهرستاني، ابوالفتح محمد، *الملل و النحل*، دارالمعرفة، بيروت، 1402.
42. طباطبائي، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ اول، لبنان، 1411.
43. طبرسي، امين الإسلام، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، بيروت، 1415.
44. طبري، محمد بن جرير، *تاريخ طبري يا تاريخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاينده، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، بيجاء، 1352.
45. عطايي، اميد، *آفرينش خدايان، راز داستان‌هاي اوستايي*، مؤسسه انتشارات عطايي، چاپ اول، تهران، 1377.
46. غزالي، امام محمد، *نصيحة الملوك*، مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم، تهران، 1367.
47. فيض كاشاني، مولي محمد محسن، *الأصفي في تفسير القرآن*، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، قم، 1378.
48. قطب‌الدين شيرازي، محمود، *درة التاج*، مؤسسه انتشارات حكمت، چاپ اول، تهران، 1385.
49. قفطي، جمال‌الدين، *تاريخ الحكماء قفطي*، مترجم نامعلوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، 1371.
50. قمي، علي، *تفسير القمي*، مطبعة النجف، 1387.
51. قيصري، داوود، *مطلع خصوص الكلم في معاني فصوص الحكم*، منشورات انوارالهدى، چاپ اول، بيجاء، 1416.
52. *الكتاب المقدس، العهد الجديد*، دارالمشرق، چاپ سوم، بيروت، 1988.
53. *كتاب مقدس*، فاضل خان همداني، ويليام گلن و هنري مرتن، انتشارات اساطير، چاپ اول، تهران، 1380.
54. *كتاب‌هاي از عهد عتيق*، كتاب‌هاي قانوني ثاني، ترجمه پيروز سيار، نشر ني، چاپ اول، تهران، 1380.
55. كرينس، وستاسرخوش، *اسطوره‌هاي ايراني*، ترجمه عباس مخبر، نشر مركز، چاپ اول، تهران، 1373.
56. كلي، هشام، *كتاب الأصنام (تنكيس الأصنام)*، ترجمه محمدرضا جلاي نائيني، چاپ تابان، تهران، 1348.
57. كاپلستون، فردريك، *تاريخ فلسفه، يونان و روم*، ترجمه جلال الدين مجتبوي، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران، 1368.
58. گاتري، *تاريخ فلسفه يونان*، ترجمه مهدي قوام صفري، انتشارات فكر روز، چاپ اول، تهران، 1375.

59. گرین، اجر لنسلین، *اساطیر یونان، از آغاز آفرینش تا عروج هراکلس*، ترجمه عباس آقاجانی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، 1366.
60. لاریجانی، محمد، *داستان پیامبران*، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، 1380.
61. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1339.
62. مسعودی، ابوالحسن علی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1349.
63. مسعودی، ابوالحسن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت دارالمعرفة، بیروت، 1404.
64. مسعودی، ابوالحسن علی، *اخبار الزمان*، ترجمه کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، 1370.
65. مصاحب، غلامحسین، *دایرة المعارف فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، 1380.
66. مقدسی، مطهربن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکي، نشر آگه، چاپ اول، تهران، 1374.
67. موله، ماریژان، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات توس، چاپ پنجم، تهران، 1377.
68. مهرآبادی، میثرا، *تاریخ کامل ایران باستان*، افراسیاب، چاپ اول، تهران، 1380.
69. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، 1357.
70. میرخواند، *تاریخ روضة الصفا في سيرة الأنبياء و الملوك و الخلفاء*، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، 1380.
71. ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، تهران، 1370.
72. نامعلوم، *تجارب الأمم في اخبار ملوك العرب و العجم*، مترجم نامعلوم، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، مشهد، 1373.
73. نامعلوم، *نهاية الأرب في اخبار الفرس و العرب*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1375.
74. نصر، سید حسین نصر، *جاودان خرد*، سروش، چاپ اول، تهران، 1382.
75. نیرنوری، حمید، *سهم ایران در تمدن جهان*، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، 1379.
76. ویدن گرن، گئو، *جهان معنوی ایرانی از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمود کندری، چاپ اول، تهران، 1381.
77. ویوو، ژ، *اساطیر مصر*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیلپور، کریمخان زند، چاپ اول، تهران، 1375.
78. همیلتون، ادیت، *سیری در اساطیر یونان و رم*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، 1376.
79. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، دارالکتب العلمیة، ج اول، بیروت، بی تا.

80. یگر، ورنر، پایدیاء ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارمی، چاپ اول، تهران، 1376.
81. توفیقی، حسین، کتاب رازهای خنوخ، نشریه هفت آسمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1378، سال اول، شماره 3 و 4.
82. Mahe, Jean-Pierre, Hermes , Kristine Anderson: in the *Encyclopedia of Religion*, New York, Macmillan Publishing Company, 1987, volume 5.
83. Van Den Broek, Hermes Trismegistus I: Antiquity: in *Dictionary of Gnosis and Western Esotericism*, wouter Hanegraaff, Netherlands, Brill Academic Publishers, Vol. 1, 2005.